

## اصحاب امامان شیعه و سیره‌نگاری

حسین حسینیان مقدّم / دکتر اصغر منتظرالقائم / دکتر محمدعلی چلونگر

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام / دانشیار دانشگاه اصفهان / دانشیار دانشگاه اصفهان

### چکیده

ورود اصحاب امامان شیعه به عرصه تاریخ‌نگاری، همراه با رویکرد کلامی و حضور آنان در تدوین سیره، به انگیزه یافتن ریشه‌های تفکر کلامی در سیره رسول خدا ﷺ بود. این حرکت با پیش‌گامی ابان بن تغلب در قرن دوم آغاز شد و تأثیر بسزایی بر جریان سیره‌نگاری گذارد. آنان با تکیه بر آراء امامان علیهم‌السلام، نخست انحصار تبیین و تدوین سیره در یک جریان فرهنگی خاص را شکستند و چون بیشتر عراقی بودند، نقش انحصار تدوین سیره را در زادگاه مدنی خود نیز درهم پیچیدند و مکتب «سیره‌نگاری عراقی» را در برابر مکتب «سیره‌نگاری مدینه» بنیان نهادند. آنان با وارد کردن برخی شاخه‌ها به این حوزه، سیره‌نگاری را عمق و گسترش دادند و در گامی دیگر، زمینه‌ساز نوعی تاریخ‌نگاری عمومی شدند. صاحبان این رویکرد فقیهان و متکلمان بودند که با پیش‌فرض‌های فقهی و کلامی، دست به کار تدوین تاریخ شدند. در درون این رویکرد، گروهی تعامل و گروهی رویارویی با دیگر جریان‌های فکری را باور داشتند. در کنار اینان، اندک کسانی از اصحاب امامان علیهم‌السلام نیز به عنوان مورّخ و همسو با جریان رایج در سیره‌نگاری، حرکت کردند.

**کلیدواژه‌ها:** اصحاب، امامان علیهم‌السلام، شیعه، سیره‌نگاری، تاریخ‌نگاری.

## مقدمه

مدینه نخستین مرکز سیره‌نگاری و سهل بن ابی‌حَثمَه (خَیثَمَه) - به احتمال، درگذشته سال ۴۱ - پیش‌گام این عرصه بود و کتاب وی سال‌ها مورد استفاده دیگران قرار گرفت. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۹) بنابراین، آغاز تدوین سیره به پیش از برپایی دولت امویان باز می‌گردد. اما اختلاف نظر در عروة بن زبیر (م ۹۴)، زُهری (م ۱۲۴) (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۱۹) یا ابن اسحاق (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۵۰) به عنوان نخستین مغازی‌نویس، به شرایط سیاسی - فرهنگی زمانی و تحول‌آفرینی نویسندگان و تأثیر آنان بر منابع بعدی و حتی بر بقای خود اثر بازمی‌گردد. (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۵۴)

احمد امین (امین، ج ۲، ص ۳۲۰) سیره‌نویسان را به سه طبقه تقسیم کرده است: طبقه اول: عروة بن زبیر (م ۹۴)، ابان بن عثمان (م ۱۰۵)، شرحبیل بن سعد (م ۱۲۳)؛

طبقه دوم: عاصم بن عمرو بن قتاده (م ۱۲۰)، زُهری (م ۱۲۴)، یزید بن رومان (م ۱۳۰)، عبدالله بن ابی‌بکر (م ۱۳۵)؛

طبقه سوم: موسی بن عقیبه (م ۱۴۱)، معمر بن راشد (م ۱۵۰)، ابن اسحاق (م ۱۵۱)، ابومعشر (م ۱۷۰)، واقدی (م ۲۰۷). (امین، ج ۲، ص ۳۲۰)

این تقسیم‌بندی با استقبال برخی مورخان معاصر (آیینه‌وند، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷۹) مواجه شده که با توجه به پیشینه یاد شده و آنچه در توجیه اختلاف نظرها بیان شد، چندان دقیق نیست. افزون بر آن، در این تقسیم‌بندی، اصحاب امامان شیعه جایگاهی ندارند و معیار تقسیم‌بندی، دلیل نخستین مغازی‌نویس بودن عروه و نیز تعریف «طبقه» مشخص نیست.

شرحبیل درگذشته سال ۱۲۳ در طبقه نخست و عاصم درگذشته سال ۱۲۰ در طبقه دوم قرار گرفته است.

اصحاب امامان شیعه با ورود به حوزه سیره‌نگاری، سهم بالایی در تاریخ‌نگاری اسلامی ایفا کردند. امام سجّاد علیه السلام فرمودند: «كُنَّا نَعَلِّمُ مَغَازِيَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ سَرَايَاهُ كَمَا نَعَلَّمُ سُورَةَ مِنْ قُرْآنٍ» (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۹۵) این خبر، که از تعلیم سیره و مغازی به منزله تعلیم قرآن یاد شده، بیانگر جایگاه سیره نزد امامان علیهم السلام و شیعیان ایشان و اهتمام آنان در بیان و تدوین سیره نبوی است. وجود روایاتی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در باب سیره نبوی و نقل آنها توسط ابان بن تغلب و ابان بن عثمان این جایگاه و اهتمام را در دوره‌های بعد نیز تأکید می‌کند.

این نوشتار نقش اصحاب امامان علیهم السلام را در حوزه سیره‌نگاری، بر اساس سیر زمانی و اخبار پابرجا از آنان، با تکیه بر جایگاه علمی، گرایش‌های فکری، منابع معرفتی، عوامل انگیزشی، اهداف، شیوه‌های عملکرد و تأثیرگذاری آنان بر نسل‌های بعدی پی می‌گیرد. یادآوری می‌شود که مراد از «اصحاب» در این نوشتار، اصحاب امامان علیهم السلام و مراد از «سیره»، سیره نبوی است.

### صحابیان سیره‌نویس

برخی اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام در سیره نبوی کتاب تدوین کرده‌اند، و از برخی دیگر، فقط اخباری درباره سیره وجود دارد. در این بررسی، به هر دو محور توجه شده و برای روشن‌تر شدن سیر زمانی و تأثیر و تأثر صحابه از یکدیگر، تاریخ درگذشت آنان معیار تقدّم و تأخّر است.

### ابان بن تغلب

ابان بن تغلب بکری کوفی (م ۱۴۱)، فقیه، محدّث، قاری، لغت‌شناس، ادیب و از خردورزان بنام امامیه بود، که علوم متعددی را از امام سجّاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آموخت و در شاخه‌های گوناگون علمی پیشتاز و نزد امامان معصوم علیهم السلام از

منزلت بالایی برخوردار بود و تلاش کرد جایگاه و نقش امامان شیعه، به‌ویژه امام صادق علیه السلام را در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی نشان دهد. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۰-۱۳) بدین روی، امام صادق علیه السلام او را مرجع علمی و از رئیسان شیعه خواند (ابن قولویه، ۱۴۱۷، ۵۴۶) و گفت‌وگوی او با امام صادق علیه السلام مرجعیت علمی او را برای غیر شیعه نیز نشان داد. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۲۲-۶۲۳)

خردورزی و گرایش اعتدالی او سبب تعامل علمی وی با دیگر مسلمانان و بهره‌وری علمی از آنان شد. از این‌رو، اهل سنت او را در شمار عقلای صاحب صلاحیت برای توسعه، تعمیق و انتقال فرهنگ و علوم اسلامی قرار داده، او را توثیق کردند و روایاتش را نقل نمودند. (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۳۶۰/ احمد بن حنبل، ۱۴۰۸، ج ۳، ۲۸۴/ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۱۳۶/ ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۰) ابن حبیب بغدادی از ابان در شمار معلمان بزرگ (ابن حبیب، ص ۴۷۶) و ذهبی (۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵-۶ و ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۳۰۸) از او به عنوان امام و پیشوا، دانشمندی بزرگ، راستگو و در عین حال، صاحب بدعت‌های کوچک<sup>۱</sup> یاد کرده است که اگر حدیث کسانی مانند او پذیرفته نشود بسیاری از آثار نبوی از بین می‌رود.

با اینکه از ابان کتابی در خصوص سیره نبوی به دست نیامده، وجود اخباری از وی بیانگر اهتمام او به سیره نبوی، تدوین کتابی به نام «مغازی» و تدریس آن است. اخبار رسیده از وی در باب سیره این ادعا را تأکید می‌کند؛ به‌ویژه آنکه سیره‌نگارانی مانند ابان آحمر و شاگرد او محمد بن ابی‌عمیر سیره را از او نقل کرده‌اند. برخی روایات به جا مانده از او عبارت است از:

- دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۸۱)؛

- پیمان برادری رسول خدا صلی الله علیه و آله با امام علی علیه السلام (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۱۸۷)؛

۱. ذهبی غلو در تشیع یا تشیع بدون غلو را بدعتی کوچک شمرده که در بسیاری از تابعان و تابعان تابعان وجود داشته است.

- شخصیت‌شناسی سلمان (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۷۵)؛
- مخالفت کعب بن آسَد قُرَظی با رسول خدا ﷺ (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۱۹۸)؛
- اعزاز امام علی علیه السلام به قبیله بنی‌سَلیم پس از شکست ابوبکر، عُمَر و عَمرو بن عاص (حسینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۴۱-۸۴۲)؛<sup>۱</sup>
- سیره رسول خدا ﷺ هنگام خطبه خواندن و روی کردن اصحاب به آن حضرت (ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۶۰)؛
- ساخت منبر رسول خدا ﷺ (ابوطالب، ۱۳۹۵، ص ۳۲)؛<sup>۲</sup>
- نام‌برداری امام علی علیه السلام به «امیرالمؤمنین» از سوی پیامبر ﷺ و آرزوی انصار برای کسب این عنوان (رک: ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۲۵۰-۲۵۹ و ۳۸۶/حسینیان مقدم، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴/ابن عقده، ص ۲۲۵)؛
- سفارش رسول خدا ﷺ درباره امام علی علیه السلام پس از «حجة الوداع» (ابن شاذان، ۱۴۰۷، ص ۴۴)؛
- وصایای رسول خدا ﷺ در آخرین لحظات زندگانی‌اش به امام علی علیه السلام (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۲۸)؛
- آخرین نماز رسول خدا ﷺ با ملافة زرد رنگ. (عبدالرزاق، ج ۱، ص ۳۵۰)
- قریب سیصد روایت از ابان نقل شده که جز یازده نمونه، بقیه از امامان علیّه است. (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۷) این آمار نشان می‌دهد که او حتی در تاریخ‌نگاری بر آراء اهل بیت علیهم السلام تکیه داشته است. بدین سان، جریان سیره‌نگاری در میان اصحاب امامان
- 
۱. مشابه این روایت را با اندک تفاوتی و بدون ذکر سند نک: مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۶۳ و با ذکر سندی متفاوت نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۲۹. لازم به ذکر است که نگارنده خبر پیش‌گفته را از ابان بن تغلب جز در کتاب حسینی (م ۹۶۵) نیافت.
۲. این روایت در منبع دیگری یافت نشد. روایات ساخت منبر را از دیگر راویان رک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۶.

شیعه از ابان بن تغلب و با رویکردی اعتدالی و متکی بر آراء ائمه اطهار علیهم‌السلام آغاز شد. او در ذهنیت علمی جامعه امروز، شخصیتی قرآنی، ادبی و حدیثی دارد، اما کتاب‌ها و اخبار تاریخی او، وی را تاریخ‌نگاری پیشتاز در نگارش شاخه‌های گوناگون تاریخی نشان می‌دهد. با این حال، اگر بپذیریم که میان نگارش برخی موضوعات تاریخی با مورخ تمام وقت یا حرفه‌ای تفاوتی وجود دارد، باید از ابان به عنوان محدث و فقیهی تاریخ‌نگار یاد کرد، نه مورخی حرفه‌ای که مانند ابومخنف تمام وقت خود را صرف بررسی مسائل تاریخی کرده است.

#### ابومخنف

لوط بن یحیی، بزرگ اخباریان کوفه، از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بود و بنابر قول مشهور، درگذشته سال ۱۵۷ است. شخصیت فکری - سیاسی او و شاید رواج نوعی فکر شیعی یا گرایش و دوستی به اهل بیت علیهم‌السلام در کوفه سبب شد کسانی از شیعه و سنی، یا او را از خود بدانند یا طرد کنند. اما تشیع خاندانی (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۴ و ج ۶، ص ۱۰۹)، آفرینش آثاری مانند کتاب الشوراء و خطبة الزهراء علیها‌السلام و نقل خبر «قائم» (صدوق، ۱۴۰۵، ص ۲۹۴) و نیز سکوت نجاشی و طوسی درباره مذهب او شواهدی بر تشیع اوست. تنها ابن ابی‌الحدید بدون ارائه سند، ابومخنف را غیر شیعی دانسته، در حالی که نقل اشعار وصایت، شاهدی بر شیعه بودن اوست. (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۷)

او در نگارش مسائل تاریخی از جابر بن یزید جعفی، مجالد بن سعید و صعق بن زهیر روایت کرده است. کسانی نیز مانند عبدالرحمان بن مغراء (م پس از ۱۹۰) و علی بن محمد مدائنی (م ۲۲۵ ق) از خرمن علمی او توشه گرفتند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۰۱-۳۰۲) اما هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴) و عمر بن سعد آزدی از برجسته‌ترین شاگردان و راویان وی بودند. کتاب المغازی او نشان می‌دهد که ابومخنف به رغم

علاقه به تدوین حوادث عراق، از نگارش سیره نبوی باز نمانده بود. برخی از این اخبار عبارت است از:

- رسول خدا ﷺ در نامه‌ای به ابوظبّیان آزدی غامیدی، او و قومش را به اسلام دعوت کردند. ابوظبّیان با همراهانی مانند مخنف، عبدالله و زهیر - پسران سلیم - به مکه آمدند و دعوت آن حضرت را پذیرفتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۴)

- آغاز بیماری رسول خدا ﷺ روز چهارشنبه، یازده روز به پایان ماه صفر، و درگذشت آن حضرت دوم ماه ربیع‌الاول بود که بدین‌سان، بیماری ایشان ۱۳ شب به درازا کشید و روز سه‌شنبه به هنگام زوال خورشید دفن شدند، در حالی که رنگ پوست حضرت تغییر کرده بود. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۶۸)<sup>۱</sup>

طبری نیز سه خبر از او با یک سند درباره بیماری رسول خدا ﷺ در روزهای پایانی زندگانی‌شان و نیز خبر درگذشت آن حضرت را از صَقَب بن زُهَیر و او از فقهای ساکن حجاز چنین روایت کرده است:

- بیماری رسول خدا ﷺ در منزل زینب دختر جَحش و در روزهای پایانی ماه صفر آغاز شد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۸۷)

- شدت بیماری به بیهوشی آن حضرت انجامید. زانش، دخترش، خاندانش، عباس، و امام علی ؑ کنار بالین ایشان حاضر شدند. اسماء دختر عُمَیس بیماری حضرت را «ذات الجنب» (درد پهلو) نامید، دارو به دهانش مالید و زمانی که حضرت به هوش آمدند، از ابتلا به این بیماری به خدا پناه بردند و فرمودند: نزد پروردگار گرامی‌تر از آن هستم که به آن مبتلا شوم. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۹۵)

- رسول خدا ﷺ نیمروز دوشنبه دوم ربیع‌الاول درگذشتند و در همان روز، با ابوبکر بیعت شد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۰۰)

---

۱. بازتاب این خبر و بررسی نقدگونه آن را نک: مقریزی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۲۶ / صالحی شامی،

بر اساس این چند روایات باقی‌مانده از ابومخنف در باب سیره نبوی، به نظر می‌رسد کتاب مغازی او مانند کتاب مقتل وی، توان ماندگاری و بازتاب وسیع در منابع بعدی را نداشته است. به نظر می‌رسد این ناتوانی در منابع شیعی چندان بی‌ارتباط با تهی بودن از روایات امامان معصوم علیهم‌السلام و در منابع سنی با تفکر محدثان نباشد؛ زیرا آنان مورخان عراقی را ناآگاه به سیره و مغازی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانستند. (سرخسی، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۳۷۸)

پس از ابومخنف، باید از مورخ پاره‌وقت دیگری نام برد که بر خلاف وی بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام تکیه دارد.

#### عبدالله بن میمون بن أسود قَدَّاح

او از ساکنان مکه، از موالی خاندان حارث بن ابی‌ربیع (شاخه‌ای از قبیله بنی‌مخزوم) و مشهور به ابن قَدَّاح است. روایات او بیشتر برگرفته از امام صادق علیه‌السلام است. ابراهیم بن هاشم (م ۲۶۰) و احمد برقی (م ۲۸۰) نیز برخی اخبار او را از طریق جعفر بن محمد اشعری نقل کرده‌اند. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۱۲ و ۵۲۳)

نقش او را در توسعه و شکوفایی سیره‌نگاری باید در تدوین کتاب مبعث النبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اخباره و بیان روایات اهل بیت علیهم‌السلام جست‌وجو کرد. با این حال، منابع هیچ خبری را از ابن قَدَّاح درباره مبعث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشان نمی‌دهند، بلکه بیانگر اخباری از او با محتوای تاریخی، اخلاقی، فضایی و در مواردی شمایی، شامل سیره نبوی، تاریخ خلافت و قیام‌های کربلا و زید بن علی علیه‌السلام است. او بیشتر این اخبار را از طریق امام صادق علیه‌السلام از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است.

اخبار ذیل نمونه‌هایی از روایات ابن قَدَّاح است که نشان می‌دهد او کتاب‌های تاریخی و غیر تاریخی دیگری نیز داشته که حتی نام آنها پابرجا نیست؛ به‌ویژه که اخبار مربوط به سیره نبوی او شامل رحلت آن حضرت هم می‌شود و همان‌گونه که



معلوم است، عنوان «مبعث» کاربردی مانند عنوان «مغازی» ندارد، تا در مفهوم کلی «سیره نبوی» از آن استفاده شود. شاید بتوان این نتیجه را هم دریافت که او کتاب جامعی با سه بخش «اخبار مبعث»، «صفة الجنة و النار» و «احادیثی پراکنده» داشته است؛ زیرا ابن ندیم و طوسی می‌گویند: او کتابی داشته و ابوغالب زُراری افزوده که کتاب (رساله) او سه بخش بوده است (ابن ندیم، ص ۲۷۵ / طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۶۸ / ابوغالب زُراری، ۱۳۹۹، ص ۵۷)

نمونه‌هایی از اخبار مانده از وی این سخن را تأکید می‌کند:

- اخلاق (برقی، ج ۱، ص ۱۶)؛

- اخلاق رسول خدا ﷺ (برقی، ج ۲، ص ۳۵۴)؛

- امام علی علیه السلام نخستین مسلمان (کوفی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۹۵)؛<sup>۱</sup>

- نفاق‌شناسی در عصر رسول خدا ﷺ با بغض امام علی علیه السلام (جمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۶)؛

- حدیث «طیر مشوی» (ابن حیان، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۵۳-۴۵۴)؛

- سرمه کشیدن رسول خدا ﷺ (ابن بسطام، ۱۴۱۱، ص ۸۳)؛<sup>۲</sup>

- انگشتی رسول خدا در دست راست آن حضرت (ترمذی، ۱۴۲۱، ص ۵۹ / صدوق،

۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۸)؛

- رحلت رسول خدا ﷺ (صفار، ۱۴۰۴، ص ۵۲۳)؛

- محاصره عثمان و نقش عایشه (جمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۶-۲۷)؛

---

۱. این روایت را عبدالرزاق از معمر از عثمان از مقسم از ابن عباس نقل کرده است؛ نک: عبدالرزاق، ج ۵، ص ۳۲۵ و ج ۱۱، ص ۲۲۷. نگارنده آن را با سندی که کوفی ارایه داده و در آن عبدالله بن میمون از عبدالرزاق روایت کرده، جز در مناقب وی ندیده است و تصور می‌کند وجود چنین سندی اگر صحیح باشد بیانگر تعدد «عبدالله بن میمون» و شاهدی بر آمیختگی اخبار آنان است؛ زیرا عبدالرزاق در گذشته سال ۲۱۱ است و ابن میمون مورخ محل بحث در این نوشتار سال‌ها پیش از وی در گذشته و نمی‌توانسته است از او روایت کند.

۲. این روایت با این سند در منابع سنی نیامده و در منابع شیعی نیز کم‌رنگ است.

- حضور مباشری امام علی علیه السلام در میدان نبرد (نهروان) (جمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۷-۲۸)؛
- نوع برخورد امام علی علیه السلام با اسیر در پیکار صفین (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۵۳)؛
- اطعام کردن امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام (قمی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۹۸-۳۹۹)؛
- اسیران کربلا در دربار یزید (جمیری، ۱۴۱۳، ص ۲۶)؛
- دعوت زید بن علی علیه السلام برای قیام. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۷)
- بر پایه گفته محمد بن عیسی، که ابن قداح را معتقد به «تزیّد» می‌داند، باید وی از زیدی مذهببان روایت‌کننده از امام صادق علیه السلام باشد؛ زیرا میان آنان و امام صادق علیه السلام جز وجوب جهاد، اختلافی نیست. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۱۹) اما بنا بر روایتی از خود ابن قداح، امام صادق علیه السلام او را روشنایی بخش تاریکی‌ها در زمین شمرد. (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۱۴ و ۶۸۷)
- این خبر و نیز تقه بودن او نزد رجال‌شناسان برجسته‌ای مانند نجاشی، امامی بودن وی را واگو می‌کند. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۱۳-۲۱۴) به‌ویژه که برخی واژه «تزیّد» را غیر صریح در مفهوم زیدی و اصل خبر را ضعیف دانسته‌اند. (ر.ک: امین، ج ۸، ص ۸۶/ خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۷۹-۳۸۰)
- نکته دیگر درباره او، تفاوت وی با داده‌های منابع فرقه‌شناسی درباره عبدالله بن میمون قداح اسماعیلی است. ابن قداح مزبور نواده آسود، دارای ولای مخزومی، ساکن مکه، صحابی امام صادق علیه السلام، مورد اعتماد شیعه بود و درگذشته نیمه دوم قرن دوم است.<sup>۱</sup> اما ابن قداح اسماعیلی نواده دیسان (ابن ندیم، ص ۲۳۸/ بغدادی، ص ۲۸۲) دارای ولای هاشمی، فعال در عرصه سیاسی - اجتماعی عراق و مغرب اسلامی در نیمه دوم قرن سوم (تا سال ۲۷۰) (ر.ک: ابن ندیم، ص ۲۳۸/ بغدادی، ص ۲۸۲/ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۹-۳۰/ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۶۱) بود. ابن اثیر (۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۸) و امین (ج ۸، ص ۸۴-۸۷) این تفاوت‌ها را بررسی کرده‌اند.

۱. درگذشت ابن قداح مورخ را سال ۱۸۰ (زرکلی، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۴۱) و حدود سال ۲۰۰ (ذهبی، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۳۶۲) گفته‌اند.

اتهام سنی بودن ابن قَدّاح (مدرّسی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۰-۱۹۱) به این استناد که او به هنگام روایت از امام صادق علیه السلام به جای کنیه، نام آن امام را آورده، قابل نقد است. اگرچه کاربرد نام به جای کنیه شیوه اهل سنت است، اما این به تنهایی توان اثبات سنی بودن وی را ندارد؛ زیرا بیشتر روایات ابن قَدّاح با سند «عن ابی‌عبدالله» آمده<sup>۱</sup> و شیعیان امامی دیگری نیز مانند زراره، ابان بن تغلب و محمد بن مسلم، که در امامی بودن آنان تردیدی نیست، در سند روایات خود، گاهی به جای کنیه از نام امامان علیهم السلام استفاده کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۶۱/همو، ۱۴۱۴، ص ۴۵۴ و ۶۸۳)

پس از ابن قَدّاح، باید از سیره‌نگاری ابان احمر یاد کرد که بیشترین اخبار سیره را به خود اختصاص داده و نامش را در میان سیره‌نگاران جاویدان کرده است.

### ابان بن عثمان أَحْمَر

نسب قبایلی ابان (م ۱۴۰، ۱۷۰ یا ۲۰۰) (ر.ک: طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۴۷/ابان، ۱۴۱۷، ص ۱۴/ابن حجر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۴/زرکلی، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۲۷۶)، که به «احمر» معروف است، به روشنی معلوم نیست، جز اینکه برقی (برقی، ج ۱، ص ۷۲) او را تمیمی، و نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۳) از کوفیان وابسته (مولی) به قبیله بَجِیلَه می‌داند. به نظر می‌رسد وصف او به «احمر» (سفیدرنگ) اشاره به عجمی بودن وی باشد که با تصریح نجاشی به انتساب ولایی ابان به یک قبیله عرب، سازگارتر است.

او از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و در شمار محدّثان، مورّخان،

---

۱. برای نمونه، در بررسی روایات ابن قَدّاح در دو کتاب **المحاسن برقی و الکافی** کلینی به آمار ذیل توجه کنید:

الف. سنن «ابن قَدّاح (عبدالله بن قَدّاح) عن ابی‌عبدالله» در کتاب **المحاسن** ۵۶ جا و در کتاب **الکافی** ۹۵ جا؛

ب. سنن «ابن قَدّاح (عبدالله بن قَدّاح) عن جعفر» در کتاب **المحاسن** ۶ جا و در کتاب **الکافی** ۵ جا.

نسب‌شناسان و ادیبان برجسته عصر خود بود. کَشّی او را از فقهای اصحاب امام صادق علیه السلام و از اصحاب اجماع شمرده است، به گونه‌ای که محدثان روایات آنان را تصدیق و به فقه و دانش آنان اعتراف می‌کنند. (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۴۰)<sup>۱</sup> ابان گرچه کوفی بود و در کوفه سکونت داشت، اما گاهی نیز در بصره به فعالیت علمی می‌پرداخت. از این‌رو، معمر بن مُنّی (م ۲۱۰) و محمد بن سلّام جمحی (م ۲۳۲) بصریانی بودند که تاریخ، ادب و نسب را از وی آموختند. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۳) او به گفته ابن فضّال، از فرقه «ناووسیه» بود. (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۴۰)<sup>۲</sup> چنین گرایشی سبب شد برخی حدیث وی را رد کنند و در مقابل، برخی به دلیل اصحاب اجماع بودن، روایات او را پذیرفتند. حلی با پذیرش فساد مذهب ابان، او را در نقل روایت و حدیث، مورد اعتماد شمرد. (حلی، ۱۴۰۲، ص ۷۴) در هر صورت، برخی طرح این اتهام از سوی ابن فضّال - که خود فطحی مذهب بود - وجود تحریفات فراوان در کتاب کَشّی، نقل روایت «الائمة الاثنی عشر» و قائم بودن امام صادق علیه السلام را با ناووسی بودن وی ناسازگار دانسته‌اند. اما این ادله توان رد کردن - دست کم - پیشینه ناووسی بودن ابان را ندارد.

او کتاب‌های متعددی داشت، اما جز کتاب حدیثی وی به نام اصل و کتاب تاریخی او به نام المبتدأ (المبدأ) و المغازی و الوفاة و السقیفة و الرده شناخته شده نیست. (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۵۹) کتاب اخیر، کتابی واحد، جامع و بزرگ در بیان حوادث تاریخی، با عناوین متعدد بوده و یا به تعبیری، به شکل موسوعه‌نگاری ارائه شده

۱. «اصحاب اجماع» از مباحث مهم علم رجال است که بر پایه آن، روایات فراوانی بدون پالایش پذیرفته می‌شود. خاستگاه اصلی این بحث به رجال کَشّی بازمی‌گردد؛ ر.ک: طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۵۰۷ و ۶۷۳.

۲. ناووسیه پس از شهادت امام صادق علیه السلام معتقد به زنده بودن، قائم و مهدی بودن آن حضرت بودند. ر.ک: شهرستانی، ج ۱، ص ۱۶۷.

است. گویا ابان نخستین کسی بوده که در حوزه تاریخ‌نگاری خواسته است با انتخاب این نام، از شیوه تک‌نگاری فاصله بگیرد و به رویکرد جامع‌نگاری نزدیک شود. کاری که بعدها مورخان حرفه‌ای به شکل کامل‌تر آن را سامان دادند و تاریخ‌های عمومی را به جامعه علمی عرضه کردند. از این‌رو، ابان کتاب خود را با نگاهی جامع از حوادث پیش از اسلام و با رویکرد بیشتر به تاریخ انبیای گذشته شروع کرده تا به خاتم آنان رسیده است. پس از آن، او به دو حادثه بسیار مهم و سرنوشت‌ساز سقیفه و ارتداد پرداخته است.

طوسی از وجود نسخه‌های متعدد کتاب ابان احمر خبر داده، می‌گوید: نسخه‌ای از آن در میان کوفیان و به روایت ابن فضال و نسخه ناقص‌تری در میان قمی‌ها و به روایت حسین بن عبیدالله غضائری رواج داشته است. (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۵۹) وجود این نسخه‌ها استقبال مجامع علمی آن زمان را از این کتاب نشان می‌دهد. کتاب تاریخ ابان به رغم اینکه امروزه در شمار کتب مفقوده یاد می‌شود، در دوره‌هایی مورد استفاده جوامع علمی قرار گرفته، از منابع یعقوبی (یعقوبی، ج ۲، ص ۶) و ابوطالب یحیی بن حسین زیدی (۱۳۹۵، ص ۲۶، ۲۹، ۳۱) بوده و دست‌کم تا قرن ششم حاکمیت علمی خود را حفظ کرده و در شمار مصادر برخی منابع تاریخی شیعه مانند اعلام‌الوری قرار گرفته است. طبرسی در موارد متعددی با تعبیر «فی کتاب ابان بن عثمان» (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۹، ۲۱۳، ۲۴۶ و ۲۵۱) تصریح می‌کند که از کتاب وی استفاده کرده است.

جعفریان براساس جست‌وجویی که کرده، معتقد است: منابع اهل سنت تنها یک خبر از سیره نبوی ابان را نقل کرده‌اند و آن «عرض رسول الله ﷺ نفسه علی قبائل العرب» است. اما در ادامه این نوشتار، اخباری از ابان در منابع سنتی مانند الطبقات الکبری و تاریخ مدینه دمشق ارائه شده است که این نظر را رد می‌کند.

وجود اشخاصی مانند ابن ابی‌عمیر و علی بن ابراهیم قمی در شمار راویان ابان،

وثاقت، جایگاه و نقش علمی او را تأکید می‌کند. خبر ابن شاذان نیز این جایگاه و نقش را تأکید می‌کند. او روایت کرده است که احمد بن محمد عیسی قمی برای یافتن حدیث، از قم به کوفه سفر کرد و در آنجا با حسن بن علی و شَاء، از بزرگان اصحاب امام رضا علیه السلام دیدار کرد و با اظهار علاقه به کتاب ابان بن عثمان احمر، از او خواست اجازه دهد کتاب وی را روایت کند. اما ابن و شَاء به او پیشنهاد نوشتن آن کتاب و سپس سماع (شنیدن) آن را داد. علاقه احمد به دست‌یابی این کتاب، چندان زیاد بود که ترس داشت کوتاهی عُمرش توفیق کتابت و سماع را از او بگیرد. از این رو، در برابر پیشنهاد ابن و شَاء گفت: از حوادث روزگار ایمن نیستم. (نجاشی، ۱۴۱۶، ۳۹) رجال‌شناسان اهل سنت نیز به نوعی، به نقش علمی ابان در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی تصریح کرده‌اند. ابن حِبَّان او را به رغم خطا، آشفتگی و خلط، در شمار معتمدان یاد کرده (ابن حِبَّان، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۱۳۱) و ذهبی (۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۰) معتقد است نمی‌توان به طور کلی او را مطرود شمرد.

بر اساس منابع موجود، گمان می‌رود ابن سعد (م ۲۳۰) در میان مورخان اهل سنت، نخستین مورخی باشد که خبر اسارت عقیل و عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پیکار بدر از ابان احمر نقل کرده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۳) این خبر را ابان بن عثمان از معاویه بن عَمَّار دُهَنی<sup>۱</sup> نقل کرده و چون معاویه در گذشته حدود سال ۱۷۵ است، ابان بن عثمان بن عَفَّان وفات یافته سال ۱۰۵ به لحاظ زمانی نمی‌تواند از او روایت کرده باشد. شباهت در نام و تخصص، سبب اشتباه بین این دو می‌شود؛ همان‌گونه که عبدالعزیز دوری و به پی‌روی از او سزگین، ابان احمر در تاریخ یعقوبی را همان ابان بن عثمان بن عَفَّان پنداشته‌اند. (سزگین، ۱۴۱۲، ص ۷۰/ ابان، ۱۴۱۷، ص ۱۷)

۱. «معاویه بن عَمَّار دُهَنی» در نسخه‌های موجود کتاب *الطبقات الکبری*، «معاویه بن عمار ذهبی» ضبط شده و صحیح نیست. صحیح این سند را نک: برقی، ج ۱، ص ۷۲/ طبری، ص ۳۰.

محورهای اخبار ابان احمر در مغازی‌نگاری عبارت است از:

- ولادت و بعثت رسول خدا ﷺ؛

- برخی حوادث مکه در عصر نبوی؛

- اخبار نظامی رسول خدا ﷺ؛

- مباحله، حجة‌الوداع، رحلت رسول خدا ﷺ، اخبار پس از رحلت.

جعفریان روایات ابان مربوط به سیره نبوی را در ۱۴۴ صفحه با عنوان المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة منتشر کرده است. با وجود این، همچنان برخی اخبار تاریخی برجا مانده از ابان را در محدوده یاد شده به دست نمی‌دهد؛ اخباری مانند:

- برادری رسول خدا ﷺ با امام علی علیه السلام (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۱۸۷ و ۴۳۳)؛

- وصایت امام علی علیه السلام (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۱۸۷ و ۴۳۳)؛

- اسارت عباس، نوفل و عقیل از بنی‌هاشم در نبرد بدر (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴،

ص ۴۳)؛

- حمله و غارت بنی‌فزاره بر شتران رسول خدا ﷺ و غزوة ذات الرقاع (کلینی، ج ۸،

ص ۱۲۶ و ۱۲۷)؛

- ملاقات دختر خالد بن سنان عَیسی با رسول خدا ﷺ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۳۴۲)؛

- زمان و چگونگی مسلمان شدن عمرو بن عاص، خالد بن ولید و عثمان بن طلحة بن

ابی طلحة (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۶، ص ۲۲۵)

### ابن ابی‌عمیر

محمد بن ابی‌عمیر بغدادی (م ۲۱۷) در شمار موالی مُهَلَّب بن ابی‌صُفْرَه (م ۸۲)<sup>۱</sup> و به

---

۱. برپایه برخی اخبار، ابوصفیره آزدی است، از این رو، طوسی (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۸) ابن ابی‌عمیر را از موالی آزد شمرده است. برای اطلاع بیشتر از عرب‌نژاد یا فارسی‌تبار بودن ابوصفیره نک: حسینیان مقدم، ۱۳۸۹، ص ۳۸۱.

نقلی بنی‌امیه و از اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بود که به دلیل مواضع شیعی و آگاهی از موقعیت شیعیان یا به سبب پرهیز از پذیرش منصب قضا در ایام هارون و پس از شهادت امام رضا علیه السلام در عصر مأمون عباسی، گرفتار زندان و شکنجه شد. در روزگار غربت و زندانی، کتاب‌ها و دست‌نوشته‌هایش از بین رفت و به ناچار روایات را حفظ کرد و روایات مُرسَل وی اعتباری مانند مُسند یافت. بزرگانی مانند احمد برقی و پدرش محمد، فضل بن شاذان و ابراهیم بن هاشم شاگردی او را پذیرفته‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۶-۳۲۷)

او در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی، از شخصیت‌های شناخته شده، مورد قبول شیعه و سنی و دارای ۹۴ اثر علمی بود که با تدوین کتاب **المغازی** در حوزه سیره نبوی، در شمار سیره‌نویسان عراقی قرار گرفت و اثر وی از طریق عبدالله بن عامر به نسل‌های بعدی منتقل شد، گرچه ابراهیم بن هاشم راوی تمام آثار اوست. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۷ / طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۹)

آثار او نشان می‌دهد تخصص اصلی وی در فقه و کلام اسلامی است و نمی‌توان از او به عنوان سیره‌نگار حرفه‌ای یاد کرد و طبیعی است که تأثیر چندانی بر این حوزه نداشته باشد. با این حال، مغازی او بنا بر نام کتابش، باید به زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و شرح حوادث و فضایل مربوط به آن حضرت پرداخته باشد. فضای ذهنی نگارنده این سطور بر این باور است که کتاب مغازی او نیز رویکردی کلامی و فضایی دارد و هسته اصلی آن برگرفته از کتاب مغازی استادش ابان احمر و مغازی ابان بن تغلب بوده و چه بسا آنها را فقط روایت کرده است. با وجود اینکه ابن ابی‌عمیر برخی اخبار تاریخی خود را از ابان گرفته، معلوم نیست، که این اخبار از کتاب مغازی ابان است یا از دیگر کتاب‌ها یا روایات او (برای نمونه، نک. صدوق، ۱۴۱۷، ص ۲۶۷ و ۵۳۳) همچنین بنا بر خبر نجاشی، برخی مسائل تاریخی - کلامی ابن ابی‌عمیر به واسطه عبدالرحمان بن حجاج از ابان بن تغلب نقل شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۲)



- در هر صورت، برخی اخبار تاریخی - کلامی یا تاریخی - فقهی ابن ابی عمیر، می‌تواند بخشی از گزاره‌های برجای مانده از کتاب مغازی او و به شرح ذیل باشد:
- سبب و چگونگی اسلام آوردن ابوذر غفاری (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۵۶۷)؛
  - بیان سفر شبانه رسول خدا ﷺ از مکه به مسجد الاقصی و معراج آن حضرت (قمی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳/ صدوق، ۱۴۱۷، ص ۵۳۳)؛
  - جوانمردی امام علی ﷺ در نبرد اُحُد (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۲۶۷)؛
  - اعزام خالد بن ولید به بحرین از سوی رسول خدا ﷺ و کشته شدن تعدادی از یهودیان، مسیحیان و مجوسیان به دست خالد و درخواست اعلام حکم دیه مجوس از آن حضرت ﷺ (صدوق، ۱۴۰۴-ب، ج ۴، ص ۱۲۱/ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۶۹)؛
  - نماز مغرب خواندن بنی‌سلمه (تیره‌ای از انصار) به هنگام غروب آفتاب با رسول خدا ﷺ (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۱۴۰)؛
  - تعداد عمره‌های رسول خدا ﷺ و مکان مُحَرَّم شدن آن حضرت ﷺ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۵۱)؛
  - خطبه رسول خدا ﷺ در حجة‌الوداع در مسجد «خیف» درباره جدانپذیری قرآن و اهل بیت ﷺ (نعمانی، ۱۴۲۲، ص ۵۰/ صدوق، ۱۴۱۷، ص ۱۷۳)؛
  - حق‌شناسی رسول خدا ﷺ و شفاعت از پدر، مادر، عمویش (ابوطالب) و برادری که در جاهلیت داشته است (قمی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۵)؛
  - بشارت رسول خدا ﷺ به امام علی ﷺ (طبری، ۱۴۲۰، ص ۹۷-۹۸)؛
  - گفتار رسول خدا ﷺ درباره وصی و خلیفه بودن امام علی ﷺ (طبری، ۱۴۲۰، ص ۱۰۱)؛
  - خاستگاه محبت و دشمنی اهل بیت ﷺ در گفتار رسول خدا ﷺ (طبری، ۱۴۲۰، ص ۲۳۹ و ۲۷۳)؛
  - فتح عظیم بودن صلح حدیبیه و قصد خالد بن ولید برای حمله به مسلمانان در

حدیبیه با ۲۰۰ جنگجو و نزول آیه نماز خوف (نساء: ۱۰۲) (قمی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۵۰ و ج ۲، ص ۳۱۰)؛

- درخواست رسول خدا ﷺ در آخرین لحظات زندگانی برای نوشتن نامه‌ای مبنی بر نهی از کاربرد برخی نام‌ها در نام‌گذاری‌ها (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۱)؛  
- ارتداد مردم پس از رحلت رسول خدا ﷺ. (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸)  
از ابن ابی عمیر اخبار تاریخی دیگری نیز برجا مانده که آنها نیز آمیخته با مسائل سیاسی - کلامی چالش‌زا پس از رحلت رسول خدا ﷺ با محوریت امامت است. برخی از این اخبار عبارت است از:

- سرتراشیدن سلمان، مقداد و ابوذر برای اعلام وفاداری به امام علی علیه السلام و پرهیز دیگر مهاجران و انصار از این کار (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸)؛  
- گفت‌وگوی حضرت فاطمه علیها السلام با ابوبکر درباره «فدک» (قمی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۵۵)؛  
- بیعت محمد بن ابی‌بکر با امام علی علیه السلام مبنی بر بیزاری از ابوبکر (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸۲)؛

- گشودن پرچم رسول خدا ﷺ در رویارویی امام علی علیه السلام با مردم بصره و فرمان تاریخی آن حضرت درباره رعایت اخلاق پیکارگران (نعمانی، ۱۴۲۲، ص ۳۱۹)؛  
- اسرار الهی نزد امامان و ادله امامت امام مجتبی علیه السلام (صفار، ۱۴۰۴، ص ۳۹۷ / کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹۸)؛

- مکان دفن امام علی علیه السلام (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۲۶ / مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵)؛  
- گفت‌وگوی عبدالله بن جعفر طیار در جمعی از بزرگان بنی‌هاشم با معاویه درباره امامان دوازده‌گانه (رک: ابن بابویه، ۱۴۰۴، ص ۱۱۰-۱۱۱ / کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۲۹-۵۳۰)؛  
- مخالفت انصار و عبدالله بن عباس با معاویه (مؤلف مجهول، ۱۹۷۱، ص ۴۵-۴۶)؛  
- پخش کردن هزار دینار از سوی امام صادق علیه السلام در میان بازماندگان زید بن علی علیه السلام. (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۴۱۶)

از اخباری که گذشت، نوع نگاه ابن ابی‌عمیر به حوادث تاریخی و نیز شیوه تاریخ‌نگاری او، حتی در سیره نبوی مشخص می‌شود. در واقع، او تاریخ را مقدمه‌ای برای ورود به مسائل فقهی، کلامی و فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار داده و طبیعی است که اهداف و نوع نگاه وی با مورخان حرفه‌ای متفاوت باشد. برای مثال، او خبر تعداد عمره‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مکان‌هایی را که آن حضرت در آنجاها مُحرم شده برای بررسی حکم فقهی میقات در عمره آورده است. همچنین حمله خالد بن ولید را در حدیبه برای تبیین حکم فقهی نماز خوف و اعزام او را از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بحرین برای بررسی حکم فقهی دیه مجوس آورده است. وی همچنین نماز بنی‌سَلَمَه را با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به منظور بیان وقت خواندن نماز مغرب آورده که قمی آن را حکمی برخاسته از روی تقیه تفسیر کرده است.

دسته دیگری از اخبار سیره، نگاه کلامی او را تبیین می‌کند. شفاعت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از پدر، مادر و عموی خود ابوطالب در قیامت، جدانپذیری قرآن و اهل‌بیت، بشارت آن حضرت به امام علیه‌السلام و این خبر که آن امام علیه‌السلام خلیفه رسول خداست، از جمله مواردی است که این ادعا را اثبات می‌کند. برخی دیگر از اخبار ابن ابی‌عمیر گرچه به نوعی کلامی است، اما می‌توان آنها را در دسته سومی قرار داد و نگاه و شیوه فضایل‌نگارانه وی را از آنها استفاده کرد و ادعا نمود که تاریخ‌نگاری وی بر پایه اعجاز و کرامت‌نویسی استوار است. اسلام آوردن ابوذر نمونه‌ای از این اخبار است که بر خلاف اخباری که نقش تفکر و اندیشه را در اسلام آوردن ابوذر برجسته کرده، به نقش اعجاز و کرامت پرداخته و سخن گرگ حمله‌ور بر گوسفندان را سبب مسلمانی وی شمرده است.<sup>۱</sup>

۱. این خبر را نک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۹۷-۲۹۸ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۷. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: حسینیان مقدم، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸۲.

### هارون بن مسلم بن سعدان

او از صحابیان امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و از روایان مورد اعتماد رجال‌شناسان بود و در گذشته نیمه دوم قرن سوم است. تعبیر «له مذهب فی الجبر و التشییه» برای تبیین اندیشه هارون، سخن مبهمی است که در ظاهر، نشان از گرایش متفاوت او با شیعه و امامان معصوم علیهم السلام دارد. اما تفسیر این سخن به اعتقاد او به جبر و تجسیم یا وجود چنین پیشینه اعتقادی برای وی و یا نقل روایات مربوط به این دو موضوع، بحث‌های مفصلی را میان رجال‌شناسان به وجود آورده که در نتیجه، عموم صاحب‌نظران این دانش، وی را همسو با تفکر شیعه و مورد اعتماد دانسته و برخی نیز وی را به دلیل گرایش به جبر و تجسیم تضعیف کرده‌اند. با فرض همسویی او با تفکر شیعی، تصور عامی بودن وی دور از ذهن می‌نماید، گرچه او راوی کتاب **خطب امیرالمؤمنین علیه السلام** از مسعدة بن صدقه (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۴۱۵) باشد که مسعدة و بیشتر روایان او عامی بوده‌اند. (ر.ک: وحید بهبهانی، ص ۳۰۴ / بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۵-۱۸ / تستری، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۴۷۷-۴۷۸ / ترمس عاملی، ۱۴۱۷، ص ۹۲-۹۹) روایت او از امام حسن عسکری علیه السلام درباره «قائم» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۹۹) می‌تواند تأکیدی بر گرایش شیعی وی باشد.

او در مطالعات تاریخی، کتابی به نام **المغازی** تدوین کرد، اما در منابع بعدی انعکاس چندانی نیافت، مگر چند خبر که دور از ذهن نیست برجامانده از کتاب فضایل او باشد. بیشترین اخبار تاریخی و تأثیر هارون بر فرهنگ و تمدن اسلامی را باید در عرصه خطبه‌نگاری و فضایل‌نویسی جست‌وجو کرد. با این حال، اخبار سیره وی عبارت است از:

- بازتاب پیروزی جنگ بدر در حبشه و گفت‌وگوی نجاشی با جعفر بن ابی‌طالب که می‌تواند تنها خبر باقی‌مانده از کتاب **مغازی** وی باشد. هارون این خبر را از مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل کرده و گفته است: نجاشی خبر

پیروزی بدر را در حالی که روی خاک نشسته و لباس‌های کهنه پوشیده بود به جعفر داد و آن پیروزی را نعمت الهی وصف کرده، گفت: بنابر تعالیم مسیح، روی خاک نشستن و لباس کهنه بر تن کردن نشانه‌ی تواضع است که باید به هنگام برخورداری از نعمت انجام داد. هنگامی که رسول خدا ﷺ عملکرد نجاشی را شنیدند، فرمودند: تواضع داشته باشید تا خداوند شما را برتری دهد. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۲۱ / مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۳۸ / طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۴) این خبر نیز نه در منابع سنی و نه به طور گسترده در منابع شیعی دیده می‌شود.

– بر پایه‌ی گفته‌ی رجاء بن یحیی، هارون در سال ۲۴۰ در سامراء بوده و حدیث ردّ شمس را نقل می‌کرده است. (ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۴، ۴۹۰) این روایت با سندی که ابن کثیر ارائه داده است در هیچ منبعی یافت نشد.

– بنابر روایت دیگری از هارون، عُمَر بن یزید کعبی می‌گوید: نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودم و این سخن حضرت را به یاد دارم که فرمود: «أَسْلَمَ سَلَّمَهُمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ آفَةِ الْاَلَمُوتِ» (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۹۲) ابن منده به استناد کلام هارون، عُمَر را صحابی دانسته است.

### علی بن حسن بن علی بن فضال

علی زیسته در سال‌های میان ۲۷۰ تا ۲۹۰، صحابی امام هادی ﷺ و امام حسن عسکری ﷺ (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۸۹ و ۴۰۰)، مشهورترین شخصیت خاندان فضال و از فقها و محدثان نامدار شیعه در کوفه بود. او فَطْحی مذهب و معتقد به امامت عبدالله أَفْطَح بود و کتابی به نام اثبات امامة عبدالله (افطح) تدوین کرد. اما به رغم فَطْحی بودن، امامیه وی را – به دلیل نزدیکی اش با آراء امامیه (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۶) – مورد اعتماد شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۷-۲۵۹) او هیجده سال داشت که با پدرش کتاب‌ها را مقابله می‌کرد، ولی چون در آن سن و سال فهم روایی نداشت، روایتی از پدر نقل نکرد. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۵)

ابن فضال در باب سیره نبوی، کتاب‌های اسماء آلات رسول‌الله ﷺ و اسماء سلاحه و وفاة النبي ﷺ را نگاشت و احمد بن محمد بن سعید آنها را روایت کرد. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۸) طوسی کتاب دیگری به نام صفات النبي ﷺ از او نام برده (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۷) که نجاشی از ذکر آن ساکت است. حائری در این گونه موارد که کتابی را فقط یکی از دو رجال‌شناس بزرگ شیعه نام می‌برند، احتمال یکی بودن آنها یا اشتغال بر هر دو موضوع را از نظر دور نداشته و بدون هیچ استنادی وفاة النبي ﷺ و صفات النبي ﷺ را یک کتاب حدس زده که کلمه وفات به صفات یا بالعکس تصحیف شده است. (حائری، ۱۴۱۵، ص ۶۲) از آن رو که در وفات‌نگاری‌ها، به دیگر موضوعات نیز پرداخته می‌شود، باید با فرض پذیرش اتحاد دو کتاب، وفات به صفات تصحیف شده باشد. برخی کتاب الاصفیاء (اصفیاء امیرالمؤمنین) را نیز به ابن فضال نسبت داده‌اند که نجاشی آن را نمی‌پذیرد. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۸)

به نظر می‌رسد علی بن فضال نخستین مورخ پاره وقت شیعی باشد که در سیره نبوی ریز موضوعاتی مانند ادوات نظامی رسول خدا ﷺ را به طور مستقل تدوین کرده است. اما در میان اهل سنت ابن سعد (م ۲۳۰) پیشگام و بنیان‌گذار این دست مسائل است (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۷۳-۳۹۰ و ص ۳۷۶-۳۸۲) بنابراین، نقش ابن فضال در حوزه مسائل تاریخی، بیشتر نقش روایتگری و حفظ آثار است، نه نوآوری یا تولیدکنندگی در دانش تاریخ؛ همان‌گونه که بدون آگاهی از دانش پزشکی، کتاب الطب را تدوین و احادیث پزشکی را روایت کرد. (برای نمونه، ر.ک: ابن بسطام، ۱۴۱۱، ص ۹۲، ۹۷ و ۱۰۴) او با داشتن گرایش فطحی از منابع فطحی و غیر آن مانند منابع زیدی بهره برد و - برای مثال - کتاب المزار تألیف علی بن اسباط (از فطحی مذهببان کوفه) (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۵۲) و کتاب ابوخلد واسطی، عمرو بن خالد زیدی از زید بن علی را از طریق نصر بن مزاحم روایت کرد. (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۸)

تعبیر «اصحاب علی» (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۵۰) شاهد دیگری از نقش فعال او در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی و تربیت شاگردانی در رشته‌های گوناگون علمی است. عیاشی از شاگردان برجسته او بود و بسیاری از مطالب رجالی را از او پرسید و به احتمال، حجم گسترده‌ای از کتاب رجال او را حفظ کرد. (رک: طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰۴-۴۰۵ و ج ۲، ص ۴۲۰، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۲، ۴۹۸، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۱، ۶۰۵، ۶۰۶-۶۰۸، ۶۳۴، ۶۳۷، ۶۵۳، ۷۰۵، ۷۱۰، ۷۴۸، ۷۷۳، ۸۲۷ و ۸۵۵) او ابن فضال را فقیه‌ترین شخص در عراق و خراسان و فاضل‌ترین عالم در کوفه و حافظ‌ترین مردم وصف کرده و افزوده است: هیچ کتابی از امامان علیهم‌السلام نبود، مگر آنکه نزد وی وجود داشت. (طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۱۲) سخن اخیر از کتاب‌خانه‌ای بزرگ برای ابن فضال خبر می‌دهد. تأسیس کتاب‌خانه‌های شیعی در عصر امامان علیهم‌السلام و نقش آنها در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی نیازمند نوشتاری مستقل است.

### احمد برقی

او فقیه، محدث، تاریخ‌نگار و جغرافی‌نگاری بود که به گفته طوسی، کتابی به نام المغازی تدوین کرد. جست‌وجوها خبری از این کتاب را در منابع بعدی نشان نمی‌دهد، مگر تک‌گزاره‌ای که ابوطالب زیدی (م ۴۲۴) از برقی در موضوع ساخت منبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند. برقی در این خبر، از علی بن حکم از ابان بن تغلب از ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام ایراد خطبه، بر بالای تلی می‌رفت و بر تنه درخت خرمایی تکیه می‌زد. هنگامی که منبر بر جایگاهش نهاده شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر آن ایستاد، تنه درخت نالید. حضرت از منبر به زیر آمدند، آن را در آغوش کشیدند و با وی سخن گفتند تا آرام گرفت، و اگر سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبود آن درخت تا قیامت می‌نالید. (ابوطالب، ۱۳۹۵، ص ۳۲).<sup>۱</sup>

۱. روایات مشابه با اسنادی متفاوت را نک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۶.

علی بن حَکَم بن زُبَیر نَخَعی آنباری از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بود (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۱ و ۳۷۶) که بجز خبر مزبور، خبر دیگری به طور مستقیم از ابان بن تغلب روایت کرده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۴۶) اما به لحاظ فاصله زمانی، او نمی‌تواند از ابان بن تغلب روایت کرده باشد. بنابر این و برپایه تحقیق خوئی، «ابان احمر» در سند روایت به «ابان بن تغلب» تصحیف شده است، به‌ویژه که ابن حَکَم روایات فراوانی از ابان احمر نقل کرده است. (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۴۰ و ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۴۲) نقل روایات ابن حَکَم از ابان بن تغلب با یک یا دو واسطه این سخن را استوارتر می‌کند. ابوالفرج، سیف بن عُمیره (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۴۰ و ج ۶، ص ۲۰۴)، ابان بن عثمان (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۳۹۷) و حسین بن عثمان از ابن مُسْکَن (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۱۰) واسطه‌های روایی علی بن حَکَم زبیری هستند. بنابراین، بعید نیست که بگوئیم برقی در تدوین کتاب **مغازی** خود، بر کتاب ابان بن عثمان، که از طریق علی بن حکم در اختیار او قرار گرفته، تکیه داشته و به احتمال، کتاب ابان بن تغلب از طریق علی بن حکم نیز از منابع او بوده است. **مغازی** ابوالبختری نیز از منابع برقی بوده و به احتمال، مطالبی بر آن افزوده است. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۷۶-۷۷ / طوسی، ۱۴۱۷، ص ۶۲-۶۴) از آن‌رو که برقی روایاتی غیر تاریخی از مغازی‌نگارانی مانند ابن قذّاح و ابن ابی عُمیر (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۱۲ و ۵۲۳ / نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۲۶-۳۲۷ / طوسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۵۴-۸۵۵) نیز داشته، بعید نیست که **مغازی** را از آنان نیز روایت کرده و مطالبی بر آنها افزوده باشد.

### تحلیلی بر سیره‌نگاری اصحاب

عبیدالله بن ابی‌رافع (م ۸۰)، صحابی امام علی علیه السلام، نخستین کسی بود که فهرستی از صحابه (و تابعان) همراه با امام علی علیه السلام را در نبردهای آن حضرت ارائه داد. او کتاب خود را به سه بخش اصلی و هر بخش را به تقسیمات فرعی تقسیم کرد. (ر.ک: قاضی



نعمان، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۱۶-۳۶) از این‌رو، باید از آن به نخستین تاریخ‌نگاشته‌ی روشمند و برخوردار از ساختاری علمی و منطقی یاد کرد. تاریخ‌نگاشته‌های پیش از وی اخباری پراکنده، بدون ساختار علمی و در موضوع سیره نبوی بود، به گونه‌ای که وقتی عروة بن زبیر (م ۹۴) سیره‌نگاری را سامان داد، نخستین مورخ یا مغازی‌نویس خوانده شد، در حالی که تفکر ساختاربخش او به سیره می‌تواند الهام گرفته از روشمندی ابن ابی‌رافع باشد.

تدوین کتاب عبیدالله و ورود شیعه به عرصه تاریخ‌نگاری با رویکرد و اهداف کلامی به منظور اثبات حقانیت امام علی علیه السلام بود. تصور می‌شود ورود شیعه به این عرصه توانسته است بر روند تدوین سیره نبوی تأثیرگذار باشد. رویارویی اهل سنت با تاریخ‌نگاری شیعی را باید در شمار علل و عوامل ناپیدای برخی جریان‌های مخالف تفکر اهل بیت علیهم السلام در روی آوردن بیشتر به تدوین سیره نبوی به شمار آورد. از همین رهگذر این نکته درخور توجه می‌نماید که تقابل این دو جریان در دوره‌های بعدی و همچنین اندیشه حاکم بر تاریخ‌نگاری صحابه ائمه اطهار علیهم السلام سبب شد تا آنان در مقایسه با سیره نبوی، بیشتر به نگارش موضوعاتی مانند فضایل و نبردهای امام علی علیه السلام پردازند و جریان مخالف نیز تأیید اهداف و نظرات خود را به نوعی در تدوین سیره نبوی رصد کند. اخبار پابرجا از اصحاب ائمه معصوم علیهم السلام در بحث سیره، نشان می‌دهد برخی صحابی‌ان شیعی ائمه علیهم السلام با این انگیزه به تدوین سیره پرداختند که بتوانند ریشه‌های تفکر مذهبی خود را یا به تعبیر دیگر، زمینه‌های همان چالش‌های موجود درباره نبردهای عصر امام علی علیه السلام را در سیره نبوی بیابند. از این‌رو، شیعه با تأخیر بیشتری دست به کار تدوین سیره نبوی شد و آن را به مثابه حرکتی مستمر در جریان تاریخ‌نگاری اصحاب امامان معصوم علیهم السلام به جلو برد.

ابان بن تغلب پیشتازی این حرکت را در قرن دوم بر عهده گرفت. انسجام و استواری حرکت او بیشتر سیره‌نگاران از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام را وام‌دار خود کرد،

به گونه‌ای که گمان می‌رود صحابی‌ان سیره‌نویس، حتی در انتخاب نام کتاب‌های خود، از او پی‌روی کرده‌اند. مشاهده نشد که کسی از اصحاب نام دیگری برای کتاب خود<sup>۱</sup> انتخاب کرده باشد، گرچه باید از تفکر رایج در میان سیره‌نویسان نیز به عنوان عامل دیگری در انتخاب نام «مغازی» یاد کرد. این تفکر با هر پشتوانه‌ای که باشد، سبب شده به رغم تنوع در نام‌گذاری، عنوان «مغازی» قدمت و کثرت داشته باشد و سهل بن حنّمه پیش‌گام انتخاب این نام است.

نام‌گذاری «مغازی» برای مجموعه‌ی حوادث عصر نبوی، شاید به این دلیل باشد که رسول خدا ﷺ پس از هجرت، با مشکلات بیشتری مواجه بودند و قریب ده سال فشار غزوها و سربیه‌های متعدد را تحمل کردند. از سوی دیگر، حجم اخبار نبردهای رسول خدا ﷺ در مقایسه با اخبار عصر مکی نیز بیشتر است. شاید دلیل سومی را هم بتوان در توجیه این نام‌گذاری بیان کرد: تشکیل حکومت و دست‌یابی رسول خدا ﷺ به قدرت سیاسی در مدینه. از این‌رو، اخبار عصر مدنی بسیار روشن‌تر و به لحاظ سندی متقن‌تر از اخبار عصر مکی است؛ همان‌گونه که اخبار مکی به لحاظ پدیده «بعثت» و نقطه عطف بودن آن در تاریخ عرب، در مقایسه با اخبار پیش از بعثت، بسی روشن‌تر است.

عنوان بیشتر سیره‌نگاشته‌های اصحاب ائمه علیهم‌السلام «مغازی» به معنا و مفهوم «سیره نبوی» است. انتخاب نام «المبعث و المغازی» در کنار یکدیگر در کتاب ابان بن عثمان احمر می‌تواند مفهوم دیگری را از این دو واژه نشان دهد و آن اینکه واژه «مبعث» مجموعه حوادث مکه و واژه «مغازی» مجموعه حوادث مدینه را در عصر رسالت می‌نماید. پیشینه این ترکیب به ابان احمر بازمی‌گردد که اصطلاح «مبعث» را

۱. مانند: السیره النبویه، اخبار النبوی صلوات‌الله‌علیهم‌وآله‌وسلم، سیر النبوی صلوات‌الله‌علیهم‌وآله‌وسلم، السیر فی الاخبار و الاحداث و سیره رسول الله صلوات‌الله‌علیهم‌وآله‌وسلم که از عناوین سیره‌نگاشته‌های قرن‌های دوم و سوم هجری است.

برای نخستین بار، در مفهوم «حوادث مکی» به کار برد. پس از وی، واقدی واژگونه این ترکیب را به کار برد و کتاب خود را به نام **المغازی و المبعث** (ابن ندیم، ص ۱۱۱) نامید. عکس کردن این ترکیب با سیر تاریخی ناسازگار است و نیز معلوم نیست که با مسائل و چالش‌های مذهبی آن دوره ارتباط دارد یا نه. اما به نظر می‌رسد ترکیب «المبعث و المغازی»، که ابان افتخار ابتکار آن را دارد، در دوره‌های بعدی جایگاه اصلی خود را یافت و اصطلاحی شد که حتی با آن به تحلیل اجزای کتاب‌های سیره‌نگاری پرداختند. شاید تصور شود ابتکار این نام‌گذاری با ابن اسحاق (م ۱۵۱) باشد، اما چنین نامی در منابع اولیه نیامده و کسانی مانند ابن ندیم و طوسی و دیگر کتاب‌شناسان به آن اشاره نکرده‌اند. گویا در دوره‌های بعدی بوده که اصطلاح ترکیبی ایجاد شده از سوی ابان احمر را با محتوای سیره ابن اسحاق تطبیق داده و بر اساس بخش‌های کتاب، نام کلی آن را **المبتدأ و المبعث و المغازی** نامیده‌اند.

به دلیل آنکه اصحاب سیره‌نگار ائمه اطهار علیهم‌السلام بیشتر عراقی بودند، نقش مهمی در سیره‌نویسی ایفا کرده‌اند. آنان انحصار تدوین سیره را در زادگاه مدنی خود شکستند و آن را با رویکرد جدیدی که داشتند، از مکتب‌تاریخ‌نگاری مدینه رهایی دادند و انواع اتهام‌ها را به عنوان هزینه این انحصار شکنی پذیرفتند؛ از جمله اینکه از سوی سیره‌نگاران مدنی متهم به ناآگاهی از سیره و مغازی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدند. (سرخسی، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۳۷۸) اصحاب امامان معصوم علیهم‌السلام پس از این انحصارزدایی، به نوعی زمینه‌های تاریخ‌نگاری عمومی را فراهم آوردند. ابان احمر نخستین کسی است که سه محور تاریخ‌نگاری را در یک کتاب جمع کرد: تاریخ انبیا، سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بخشی از تاریخ خلفا.

توسعه سیره‌نگاری و ورود برخی شاخه‌های آن به حوزه تاریخ‌نگاری شیعه از

دستاوردهای اصحاب امامان معصوم علیهم‌السلام در شعبه سیره‌نگاری است. آنان افزون بر تدوین کتاب‌های عمومی سیره، پیش‌گام نگارش کتاب‌هایی مستقل در ریزموضوعات سیره شدند. نخست ابن قَدّاح کتاب **مبعث النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** و ابوالبختری با ادامه این شیوه، کتاب **صفة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** و ابن فضال کتاب‌های **اسماء آلات الرسول و سلاحه**، **وفاة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** و **صفة النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** را نگاشت.

با در نظر داشتن رابطه استاد و شاگردی در میان اصحاب امامان معصوم علیهم‌السلام دو جریان فکری در نگارش سیره تصور می‌شود:

الف. گرایش تاریخی؛

ب. گرایش حدیثی - فقهی.

مورّخانی مانند ابومخنف، گرایش اول را نمایندگی می‌کنند و اینان همانند ابن اسحاق یا واقدی مورّخان حرفه‌ای یا تمام وقتی هستند که به دنبال برجسته کردن دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در تدوین سیره نبوی نیستند و در واقع، همسو با جریان عمومی سیره‌نگاری مدینه حرکت می‌کنند. اما جریان فکری دوم را سیره‌نگارانی از شیعه نمایندگی می‌کنند که به امامت اهل‌بیت علیهم‌السلام معتقد و افزون بر آن، از پشتوانه فقه و حدیث شیعی برخوردارند. از این‌رو، اینان گرچه مورّخانی حرفه‌ای یا تمام وقت محسوب نمی‌شوند، اما هدف اصلی‌شان تبیین دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در باب سیره نبوی است. از این‌رو، روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم‌السلام را به حوزه سیره‌نگاری وارد کردند.

ابان بن تغلب فقیه و محدّثی بود که در نگارش سیره، به روایات امامان شیعه علیهم‌السلام تکیه کرد و دیگر معتقدان این جریان فکری تلاش داشتند مغازی ابان و گرایش فکری او را بیشتر در سیره‌نگاری دنبال کنند. شاید بتوان ادعا کرد که هسته اصلی

کتاب ابان آحمر نیز برگرفته از کتاب ابان بن تغلب باشد. ابن ابی‌عمیر و علی بن فضال از ابان آحمر، برقی از ابن ابی‌عمیر، روایت کرده‌اند. به نظر می‌رسد فراوانی روایات ابان آحمر از امام صادق علیه السلام در تدوین سیره، به گونه‌ای است که نام وی را با نام حضرت گره زده است. از این رو، وقتی یعقوبی (یعقوبی، ج ۲، ص ۶) از ابان بن عثمان در شمار منابع خود یاد می‌کند، می‌گوید: ابان بن عثمان عن جعفر بن محمد (الصادق علیه السلام). به گفته جعفریان، نقل روایات دیگران در سیره ابان نقش تکمیلی دارد. (جعفریان، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۵) همین سخن برای دیگر سیره‌نگاران این جریان قابل تعمیم است.

ویژگی دیگر این جریان تدوین سیره با رویکرد کلام شیعه است. روح حاکم بر این نوع سیره‌ها، تبیین و برجسته کردن نقش امام علی علیه السلام در سیره نبوی و نقل فضایل آن حضرت به منظور اثبات امامت آن حضرت است. اما در درون این جریان فکری، افزون بر وجود گرایش‌های انحرافی در میان سیره‌نگاران شیعه، مانند جریان فطاحیه و ناووسیه، باید به دو ریزجریان فکری دیگر هم توجه کرد که هر دو در حفظ اصول تفکرات شیعی مشترک و در نوع نگارش سیره متمایزند:

ریزجریانی معتقد به تعامل علمی با اهل سنت است و بدین روی، از ورود به مسائل چالش‌زا و تند سخن گفتن درباره دو خلیفه نخست به شدت خودداری می‌کند. ابان بن تغلب نمایندگی این ریزجریان را نیز بر عهده داشت و با اینکه درباره امامان شیعه علیهم السلام از هیچ تعریف و تمجیدی دریغ نورزید، از ابوبکر و عمر آشکارا تبرّی نجست. او از سوی دانشمندان شیعه و سنی مورد تأیید قرار گرفت و مهم‌تر آنکه مرجع علمی اهل سنت، حتی در مسایل فقهی آنان شد و کسی مانند موسی بن عقبه، مورخ حرفه‌ای اهل سنت نیز روایات ابان بن تغلب را نقل کرد.

اما ریزجریان دیگری آشکارا از آنان تبری جست و مورد طعن علمی محدثان و رجال‌شناسان اهل سنت قرار گرفت. ابن قَدّاح، شاگرد ابان بن تغلب، معتقد به اصول و مبانی شیعی بود، اما در خصوص تعامل با اهل سنت از ابان فاصله گرفت و اخباری مانند منافق شمردن دشمن امام علی علیه السلام در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله را روایت کرد و سبب شد تا اهل سنت او را طرد و تضعیف کنند. برقی نیز روایاتی از ابن قَدّاح نقل کرده که تمایل وی به رویارویی با اهل سنت را حکایت می‌کند.

از برخی سیره‌نگاشته‌های اصحاب جز نامی باقی نمانده و این ناپایداری همانند بسیاری دیگر از کتاب‌های تدوین شده در جهان اسلام قابل توجیه است. به نظر می‌رسد جامع نبودن، صرف روایت‌گونه بودن، انسجام نداشتن گزاره‌های برخی از این کتاب‌ها، همچنین پاره‌وقت بودن و نگاه غیر تخصصی برخی سیره‌نگاران را بتوان از عوامل ناپایداری آنها برشمرد.

## منابع

### • قرآن كريم

۱. ابان بن عثمان احمر، المبعث و المغازى و الوفاة و السقيفة و الردة، گردآوری جعفریان، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۷.
۲. ابن ابى الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، داراحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸.
۳. ابن ابى حاتم رازى، عبدالرحمان، الجرح و التعديل، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۳۷۳.
۴. ابن ابى شيبه، عبدالله بن احمد، المصنّف، تحقيق سعيد محمد لحّام، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹.
۵. ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر، ۱۳۸۵.
۶. \_\_\_\_\_، اللباب فى تهذيب الانساب، تحقيق احسان عباس، بيروت، دارصادر، ۱۴۱۴.
۷. ابن بابويه، على، الامامة و التبصره، تحقيق مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، قم، مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ۱۴۰۴.
۸. ابن بسطام بن سابور زيات، حسين، و برادرش عبدالله، طبّ الائمه عليهم السلام، مقدّمه خرسان، نجف، مكتبة الحيدريه، ۱۴۱۱؛ ج دوم، افست قم، شريف رضى، ۱۳۸۵.
۹. ابن حبان، محمد، الثقات، حيدرآباد هند، مؤسسة الكتب الثقافه، ۱۳۹۳.
۱۰. ابن حبان، محمد، المجروحين، تحقيق محمود ابراهيم زايد، مكّه، دارالباز، بى تا.
۱۱. ابن حبيب بغدادى، محمد، المحجّر، تصحيح ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دارالآفاق الجديد، بى تا.
۱۲. ابن حجر، احمد بن على، الاصابة فى تمييز الصحابه، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و ديگران، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵.
۱۳. \_\_\_\_\_، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۴.
۱۴. \_\_\_\_\_، لسان الميزان، ط. الثانيه، بيروت، مؤسسة الأعلّمى، ۱۳۹۰.
۱۵. ابن حبان (ابوالشيخ انصارى)، عبدالله بن محمد، طبقات المحدثين باصبهان، تحقيق عبدالغفور عبدالحق حسين البلوشى، ط. الثانيه، بيروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۲.
۱۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاريخ (ديوان المبتدأ و الخبر فى تاريخ العرب و البرر و من عاصرهم)، تحقيق خليل شحاده، ط. الثانيه، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۸.
۱۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۰.
۱۸. ابن شاذان، محمد بن احمد قمى، مائة منقبه، تحقيق مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، قم، مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ۱۴۰۷.

۱۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف، نجف، الحیدریه، ۱۳۷۶.
۲۰. ابن عدی، ابواحمد بن عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹.
۲۱. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵.
۲۲. ابن عقیله کوفی، احمد بن محمد، الولاية (الموالة)، گردآوری و تحقیق عبدالرزاق حرزالدین، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، تحقیق سید محمد رضا جلالی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲.
۲۴. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، تحقیق علی شیری، قم، منشورات رضی، ۱۴۱۳.
۲۵. ابن قولویه، محمد بن جعفر، کامل الزیارات، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷.
۲۶. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
۲۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۲۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۹. ابن همام، عبدالرزاق صنعانی، المصنّف، تحقیق حبیب الرحمان الاعظمی، بی‌جا، المجلس العلمی، بی‌تا.
۳۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، مقدمه کاظم مطّفر، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵؛ افست قم، مؤسسه دارالکتاب، بی‌تا.
۳۱. ابوطالب، یحیی بن الحسین، تیسیر المطالب فی امالی آل ابی طالب، تحقیق ابن عبدالسلام، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۵.
۳۲. ابوغالب زرارى، رساله فی آل أعین، تحقیق موسوی موحد ابطحی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۳. احمد بن حنبل، العلل و معرفة الرجال، تحقیق وصی الله بن محمود عبّاس، ریاض، دارالخانی، ۱۴۰۸.
۳۴. امین، احمد، ضحی الاسلام، ط. العاشره، بیروت، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
۳۵. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، بی‌تا.
۳۶. آیینه‌وند، صادق، علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، چ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
۳۷. بحر العلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، تحقیق محمد و حسین بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق علیه السلام، ۱۳۶۳.



۳۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، تحقیق سیدجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳۹. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، **الفرق بین الفرق**، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۴۰. بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زگار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
۴۱. بیهقی، احمد بن الحسین، **سنن**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴.
۴۲. ترمذی، محمد بن عیسی، **الشمائل المحمّديه**، تحقیق اسامه الرحال، بیروت، دارالفیحاء، ۱۴۲۱.
۴۳. ترمسی عامل، امین، **ثلاثیات الكلینی و قرب الاسناد**، مقدّمه احمد مددی، قم، دارالحديث، ۱۴۱۷.
۴۴. تستری، محمدتقی، **قاموس الرجال**، ط. الثانيه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
۴۵. جعفریان، رسول، **منابع تاریخ اسلام**، قم، انصاریان، ۱۳۷۶.
۴۶. حائری، سید کاظم، **القضاء فی الفقه الاسلامی**، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵.
۴۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **معرفة علوم الحديث**، لجنة احياء التراث العربی، تصحیح و تعليق سیدمعظم حسین، ط. الرابعه، بیروت، دارالآفاق الحديث، ۱۴۰۰.
۴۸. حسینی استرآبادی، شرف‌الدین علی، **تأویل الآيات الطاهرة فی فضائل العترة الطاهرة**، تحقیق مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، قم، مدرسة الامام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ۱۴۰۷.
۴۹. حسینیان مقدّم، حسین، «ابوذر غفاری»، **دانشنامه سیره نبوی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۵۰. \_\_\_\_\_، «ابوصفّره عتکی آزدی»، **دانشنامه سیره نبوی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۵۱. \_\_\_\_\_، **مناسبات مهاجرین و انصار**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۵۲. حلّی، حسن بن یوسف، **خلاصة الاقوال**، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم، منشورات الرضی، ۱۴۰۲.
۵۳. جمیری، عبدالله بن جعفر، **قرب الإسناد**، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳.
۵۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، **الجامع لآخلاق الراوی و آداب السامع**، تحقیق محمود الطحّان، ریاض، مكتبة المعارف، ۱۴۰۳.
۵۵. \_\_\_\_\_، **تاریخ بغداد**، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

٥٦. خوئی، ابوالقاسم، **معجم رجال الحديث**، تحقيق لجنة التحقيق، ط. الخامسة، بی‌جا، بی‌نا، ١٤١٣.
٥٧. ذهبی، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق شعيب الارنؤوط و حسين الاسد، ط. التاسعة، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣.
٥٨. \_\_\_\_\_، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقيق علی محمد البجاوی، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٨٢.
٥٩. راوندی، سعید بن هبة الله، **الخرائج و الجرائح**، تحقيق مؤسسة الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشريف)، قم، مؤسسة الامام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشريف)، ١٤٠٩.
٦٠. زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، ط. الخامسة، بيروت، دارالعلم للملایین، ١٩٩٢.
٦١. سرخسی، محمد بن ابی سهل، **شرح السير الكبير**، تحقيق صلاح الدين المنجد، مصر، مطبعة مصر، ١٩٦٠.
٦٢. سزگین، فؤاد، **تاریخ التراث العربی**، ترجمة فهمی حجازی، ط. الثانيه، قم، کتابخانه آية الله العظمی مرعشی نجفی، ١٤١٢.
٦٣. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، تخريج محمد فتح الله بدران، قاهره، مكتبة الانجلو المصریه، بی‌تا.
٦٤. صالحی شامی، محمد بن یوسف، **سبل الهدی و الرشاد فی سيرة خير العباد**، تحقيق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بيروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٤.
٦٥. صدر، سیدحسن، **نهاية الدرايه**، تحقيق ماجد الغرباوی، قم، مشعر، بی‌تا.
٦٦. صدوق، محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا**، تحقيق حسين اعلمی، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٤ - الف.
٦٧. \_\_\_\_\_، **من لایحضره الفقيه**، تحقيق علی اکبر غفّاری، ط. الثانيه، قم، جماعة المدرسين، ١٤٠٤ - ب.
٦٨. \_\_\_\_\_، **الامالی**، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٧.
٦٩. \_\_\_\_\_، **الخصال**، تحقيق علی اکبر غفّاری، قم، جماعة المدرسين، ١٤٠٣.
٧٠. \_\_\_\_\_، **علل الشرائع**، تحقيق محمدصادق بحر العلوم، نجف، الحیدریه، ١٣٨٥.
٧١. \_\_\_\_\_، **کمال الدين**، تصحيح علی اکبر غفّاری، قم، جماعة المدرسين، ١٤٠٥.
٧٢. صفار، محمد بن حسن، **بصائر الدرجات**، تحقيق ميرزا محسن کوجه باغی، تهران، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٤.

٧٣. طبرسى، فضل بن على، **إعلام الورى بأعلام الهدى**. تحقيق مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤١٧.
٧٤. طبرى، محمد بن جرير، **بي تا، المنتخب من كتاب ذيل المذيل**، بيروت، مؤسسة الاعلمى، بي تا.
٧٥. \_\_\_\_\_، **تاريخ الامم و الملوك**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ط. الثانية، بيروت، دارالتراث، ١٣٨٧.
٧٦. طبرى، محمد بن على، **بشارة المصطفى عليه السلام لشيعه المرتضى عليه السلام**، تحقيق قيوى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٢٠.
٧٧. طهرانى، آقابرگ، **الذريعه الى تصانيف الشيعه**، ط. الثالثه، بيروت، دارالأضواء، ١٤٠٣.
٧٨. طوسى، محمد بن حسن، **الفهرست**، تحقيق جواد القيوى، قم، الفقيه، ١٤١٧.
٧٩. \_\_\_\_\_، **اختيار معرفة الرجال**، تحقيق سيدمهدى رجائى، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٤.
٨٠. \_\_\_\_\_، **الاستبصار**، تحقيق حسن موسى خرسان، ط. الرابعه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣.
٨١. \_\_\_\_\_، **الامالى**، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافه، ١٤١٤.
٨٢. \_\_\_\_\_، **الغيبه**، تحقيق عبادالله تهرانى و على احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١١.
٨٣. \_\_\_\_\_، **تحقيق جواد القيوى الاصفهانى**، قم، جماعة المدرسين، ١٤١٥.
٨٤. \_\_\_\_\_، **تهذيب الاحكام**، تحقيق موسى خرسان، ط. الثالثه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٤.
٨٥. عسكرى، مرتضى، **عبدالله بن سباء**، قم، التوحيد، ١٤١٣.
٨٦. عقيلى، محمد بن عمرو، **الضعفاء الكبير**، تحقيق عبدالمعطى امين قلججى، ط. الثانية، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨.
٨٧. عياشى، محمد بن مسعود، **تفسير**، تحقيق رسولى محللاتى، مقدمه محقق، تهران، المكتبة العلميه الاسلاميه، ١٣٨٠.
٨٨. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، **القاموس المحيط**، بيروت، دارالعلم للجميع، بي تا.
٨٩. قمى، على بن ابراهيم، **تفسير**، تصحيح سيد طبيب موسى جزائرى، بيروت، دارالسرور، ١٤١١.
٩٠. كُلبُرك، اتان، **كتاب خانة ابن طاووس**، ترجمه سيد على قرائى و رسول جعفریان، قم، كتاب خانة آية الله العظمى مرعشى نجفى، ١٣٧١.

٩١. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، تحقيق على أكبر غفاري، ط. الخامسة، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٣.
٩٢. كوفي، محمد بن سليمان، **مناقب الامام امير المؤمنين**، تحقيق محمدباقر المحمودي، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١٢.
٩٣. مؤلف مجهول، **اخبار الدولة العباسيه**، تحقيق عبدالعزيز الدورى و عبدالجبار المطلبي، بيروت، دارالطليعه، ١٩٧١.
٩٤. مدرّسى طباطبائي، سيد حسين، **ميراث مكتوب شيعه**، ترجمه سيد على قرائى و رسول جعفریان، قم، كتابخانه تخصصى تاريخ اسلام و ايران، ١٣٨٣.
٩٥. مزي، ابوالحجاج يوسف، **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق بشار عواد، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٣.
٩٦. مفيد، محمد بن محمد، **الارشاد**، تحقيق مؤسسة آل البيت، ط. الثانيه، بيروت، دار المفيد للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٤.
٩٧. \_\_\_\_\_، **الامالي**، تحقيق غفاري و استادولى، ط. الثانيه، قم، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣.
٩٨. مقرزى، احمد بن على، **إمتاع الأسماع**، تحقيق محمد عبدالحميد النميسى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٠.
٩٩. منقرى، نصر بن مزاحم، **وقعة صفين**، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، ط. الثانيه، قم، كتابخانه آيةالله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٣.
١٠٠. نجاشى، احمد بن على، **رجال**، تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى، ط. الخامسة، قم، جماعة المدرسين، ١٤١٦.
١٠١. نعمانى، محمد بن ابراهيم، **الغيبه**، تحقيق فارس حسون كريم، قم، انوار الهدى، ١٤٢٢.
١٠٢. وحيد بهبهانى، **تعليقة على منهج المقال**، بي.جا، بي.نا، بي.تا.
١٠٣. ياقوت حموى، ابو عبدالله بن عبدالله، **معجم الادباء**، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٤١٤.
١٠٤. يعقوبى، احمد بن واضح، **تاريخ**، بيروت، دارصادر، بي.تا.